

## موضع شخصی و موضع اجتماعی

این تحریر میتواند در رابطه با موضوع مدعی منظور شود

کسی که مقداری از زندگانی سیاسی او زیر سوال است باید کنار گذاشته شود

(وزیر کشور ایتالیا)

در اتصالات اجتماعی دنیای امروز، بندرت ممکن است کسی را بتوان نشانه گرفت که تنها در موقعیت شخصی خودش مستقر باشد بیشتر افراد بنحوی در موضع اجتماعی مشارکت دارند و در واقع میتوان اجتماع را متشکل از شخصیت‌های متعدد فراوان شناخت که گرچه فعالیت‌های گوناگون دارند ولی صفات مشخصه انسان‌ها مانند صداقت، امانت داری، انسان دوستی، عظوفت و مهربانی و بالاخره صفات ممیزه دیگری مانند تشخیص خیر و شر، حفظ سلامت جامعه و ارجمیت آن بر شخصیت خود، روحیه و تربیت اعتراف به گناه، احترام به قانون در وجود آنها امانتی است مورد انتظار جامعه.

افرادی که فعالیت سیاسی میکنند در واقع افکاری را نمایندگی میکنند که توده وسیعی از مردم از آن عقیده تبعیت میکنند توده مردم آن افراد سیاسی رایا انتخاب کرده و یا آن افراد خودشان را در مقام نمایندگی آن عقاید قرار داده اند در هر دو حال موضع و شخصیت فردی آنها حل در موضع سیاسی است که آنرا دنبال میکنند. بنابراین اگر این افراد چه انتخابی باشند و یا خود انتصابی، اگر فاقد صفات لازمی که بخشی از آنها بر شمرده شد گردند همانند شخصی که یکبار محجور میگردد از دخالت در حقوق و اموال خود متعذر میگردد این افراد هم همین که بهر دلیلی حتی سهو و اشتباه یکی از آن صفات را از دست دادند اگر کنار نروند به موضع اجتماعی و سیاسی لطمه و زیان میزنند.

در جوامع آگاه امروزی میبینیم که هر شخصیت سیاسی هر قدر هم که جایگاه مهمی داشته باشد همینکه مورد اتهامی حتی در رابطه با شخصیت فردی خودش قرار گرفت موضع اجتماعی و سیاسی خود را ترک میکند زیرا حضور او در آن موقعیت سیاسی به جامعه زیان میزند، و دیده ایم اگر آن شخص از رعایت این عرف جاری غفلت کند دوستانش به او توصیه کناری می‌کنند. نمونه تازه، برخورد شخصیت خصوصی چند سناتور آمریکائی با موقعیت سیاسی آنها است. یادم هست که :

صدر اعظم آلمان بمناسبت اینکه فاش گردید که منشی او برای روسها جاسوسی میکرد هم از مقام خودش کناری کرد و هم از رهبری حزب.<sup>۱</sup>

ولی متأسفانه در کشورها و جوامعی که فاقد شعور اجتماعی و یا حساب و کتاب در کار و یا گرفتار هرج و مرج است قاعده حفظ اعتبار جامعه، در مقابل آسیب به اعتبار شخصی، حساسیت چندانی ندارد و کمتر دیده شده است که کسی بمناسبت ارتکاب جرم و یا عمل خلاف اخلاق انتظار عامه، از کار و مقامی که دارد کناری کند. در حقیقت اعتبار موضع جامعه را فدای موضع شخصی خودشان میکنند.

در علم حقوق، صرف وجود اتهام دلیل ارتکاب جرم نیست یعنی متهم به کار خلاف و قابل تعقیب، میتواند تا صدور حکم متصدی باشد ولی حساسیت جامعه به انتظام امور و رعایت اعتبار جامعه این سنت را بوجود آورده است که متهمین به کار خلاف که مصدريت در مواضع سیاسی و اجتماعی را دارند خودشان کناری میکنند.

<sup>۱</sup> - در ژاپن مرسوم است کسی که خیانتش و یا اشتباهش ثابت شود و معلوم شود آن اشتباه به ضرر مردم بوده است خود کشی (هارا کیری) می‌کند. در سال ۱۹۷۷ یکی از مقامات مهم ژاپن که جرم او ثابت شده بود خود را از پنجره ساختمان بلندی به زمین پرتاب و خودکشی می‌کند. ح-ک

احزاب و سازمان های سیاسی بمناسبت سرمایه اعتباری آنها که نزد مدیران و مسئولین حزب امانت است نسبت به ورود و توجه اتهام به مدیران و مسئولین حساسیت فوق العاده ای دارند چراکه حضور یک خانن ویافاسد و یابی اعتبار ویاگمراه و امثال آنها بیش از اینکه به اعتبار و نام آن مدیر صدمه بزند به شخصیت حزب و سازمان لطمه غیر قابل جبران میزند؛ این است که رسم احزاب و شخصیت های حقوقی سیاسی چنین گردیده که باتشکیل دادگاه های حزبی به اتهام مسئول رسیدگی میکنند و بهر تقدیر نمیگذارند که فسادی که متوجه آن مسئول شده بر حزب اثر گذار باشد.

برخی از حقوقدانان عقیده دارند که کسی که متهم است نمیتواند مصدر کار باشد هر چند که اتهام ارتباطی به کار و نداشته باشد حقوق اسلامی هم از این عقیده جانبداری میکند و میگوید «کسی که امین است نمیتواند متهم بشود» یعنی اول امین را از امانت دور میسازند و بعد محاکمه میکنند، مولوی هم در همین رابطه بیتی دارد که ممکن است چنین باشد.

گرامینم متهم نیود امین      گریگوم آسمان را از زمین

ولی با همه این احوال دنیای حقوقی امروز تحمل تصدی افرادی که طرف اتهام حتی اشتباه و ندانم کاری قرار گرفته اند ندارد، در همین قضیه «استراس کان» با آنکه اتهام او هیچ ارتباطی به ریاست او بر صندوق بین المللی پول نداشت ولی معهدا اعتبار صندوق بین المللی پول را مقدم بر موضع شخصی خود قرارداد. تازه ژوسپین آخرین نخست وزیر سوسیالیست فرانسه اقدام، استراس کان را در کناری گیری کافی نمیداند و میگوید بر فرض که برانت حاصل کند باز هم این حزب است که باید صلاحیت اعتباری او را تصدیق کند. او میخواهد بگوید که شرافت و اعتبار حزب بالاتر از این حرفهاست

**حاشیه** = هم امروز که به تنظیم این تحریر مشغولم خبرهایی که از جریان دادگاه او منتشر شده نشان میدهد که آمریکانیها چه راحت قادر به پرونده سازی و برداشتن اشخاص از مشاغلی که مورد نظر آنهاست میباشدند **پایان حاشیه**

## تطبیق مورد با جریان مدحی

تردید نیست که جریان مدحی بهر کیفیت و هر فرضی که متصور گردد به موضع اپوزیسیون لطمه و صدمه بزرگی زده است درست است که دست اندرکاران آن جریان که در صدر قرار دارند مانند خوانساری و جهانشاهی و نوریزاده در اپوزیسیون سمتی ندارند و باز درست است که حتی همان موج سبزی که آنها ادعای نمایندگی آنرا دارند فاقد شخصیت حقوقی و سیاسی و وهم و خیال است و بر عدم، آثاری مترتب نیست، درست است که آن افراد در اپوزیسیون موقعیتی از اعتبار و حیثیت فردی ندارند معهدا نمیتوان ضرب المثل «یک بزرگله را گرمیکند» مصداق نگرفت؛ در یک شخصیت حقوقی اگر یک خانن، یک متهم، یک بی اعتقاد و سازشکار از مصادرباشد آن شخصیت حقوقی از اعتبار و احترام و اعتماد عمومی به علت وجود همان ناپاک محروم میگردد.

درویس ورامین میخوانیم

اگر آلوده شد گوهر به یک ننگ      نشوید آب صد دریا از اواننگ

## واما بعد

جَو مبارزه اپوزیسیون را وسواس، بی اعتمادی و ترس از نفوذ جمهوری اسلامی فرا گرفته است و اصطلاح سرزبانها به اینکه مدحی دوم و سوم چه کسانی هستند که اکنون در اپوزیسیون فعالند مؤید جریان مدحی است در همین زمان که این تحریر تنظیم میگردد نگرانی مقامات امنیتی آلمان از نفوذ مامورین اطلاعاتی جمهوری اسلام در آلمان خاصه در گروه های ایرانیان رسماً اعلام گردید بنابراین میتوان پذیرفت که برنامه مدحی یکی از شاخه های فعالیت جمهوری اسلامی بوده که توقف آن خواست جمهوری اسلامی و مدحی بوده است. نفوذ جمهوری اسلامی در بین ایرانیان خارج از کشور و اعزام گروه گروه آدم های با اصطلاح مخالف به خارج نشان میدهد که برای جمهوری اسلامی ترور هریک از ایرانیان خارج

بسیار ساده و سهل است و اگر جمهوری اسلامی به اینکار دست نمیزند چون با عوامل خودش راحت و بی دردسر اپوزیسیون را بی آبرو و نالایق و بی مصرف میسازد.

**جریان مدحی تنها یک جریان نفوذی نیست بلکه نموداری از فلاکت و فرودستی و بی مایگی دست اندرکاران جریان مدحی هم هست. باهم به این توجه میرویم.**

خوب فرض کنید که مدحی مامور نفوذی جمهوری اسلامی بودی انبوه و شخصی بود که با سابقه خدمت در جمهوری اسلامی و مقامی اطلاعاتی به اپوزیسیون پیوسته است در هر دو فرض این سوال پیش میآید چرا چنین شخصی خودش را میکند دبیرکل مبارزه براندازی جمهوری اسلامی و همو امیر حسین جهانشاهی را میکند معاون خودش؟ ولابد خوانساری را هم میکند معاون جهانشاهی!

کم نبودند در گذشته، کسانی که با داشتن مقاماتی در جمهوری اسلامی از حکومت کنار کشیده اند و با آمدن به خارج در کنار اپوزیسیون قرار گرفته اند و برخی شان هم در کیهان لندن و ایراد یو صدای ایران مصاحبه ها و فاش گونی هائی هم کرده اند آیا آنها هم مانند مدحی فوراً خودش را به مقام فرماندهی اپوزیسیون <دبیر کلی> منصوب کرده اند و برای خودش معاون هم تعیین کرده اند؟ ایدا!

در تاریخ ایران بکرات مشاهده میشود که حتی فرماندهان و شاهزادگان کشورهای دیگر از جمله عثمانی به دولت شاهنشاهی ایران پناهنده شده و آماده مشارکت در جنگ علیه کشور خودش شده اند معهذاً دولت های وقت ایران از آنها پذیرائی و استفاده اطلاعاتی کرده اند و هیچگاه آنقدر خام و احمق نبوده اند که به آنها آنقدر میدان بدهند که آنها خودش را فرمانده قوای ایران بنامند میتوان با قاطعیت عرض کرد که فاجعه مدحی در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه هیچ کشوری سابقه ندارد.

جریان مدحی به نوریزاده و خوانساری و جهانشاهی لطمه ای نزده است زیرا که آنها فاقد وجدان و حیثیت و اعتبار سیاسی هستند که فرض ورود لطمه به آنها متصور باشد حیثیت و اعتبار و وجدان سیاسی ۳۲ ساله مبارزه ایرانیان به آسیب بی اعتباری، پوکی، نفوذ پذیری و قحطی مدیریت و رفتار شده است.

این داستان حقارت آمیز را چگونه میتوان تشریح کرد که یک کاسب الماس صرف نظر از وابستگی و سوابق او با رژیم اسلامی در بین سه ملیون ایرانی خارج از کشور که بتصدیق ارباب بصیرت بسیار با استعداد و فعال و مدیر جایگاه های بزرگ هستند کسی پیدانشود که دبیرکل بشود الا یک عمله بی سوادی که همین دست اندرکاران جریان مدحی او را سردار محقق و اگر چند روزی میگذشت سردار محقق معظم معزز و مکرم مینامیدند دبیرکل آن سه ملیون بشود.

دبیرکل یعنی کسی که بوسیله یک هیئتی که دارای شخصیت حقوقی است برای مدتی و بمنظور انجام کاری که در اساسنامه آن شخصیت مقرر است انتخاب میشود، محال و ممتنع است که در جهان سیاسی موردی را پیداکند که کسی خودش را دبیرکل بنامد و یک معاون هم در همان ساعت برای خودش معرفی کند و آن معاون هم به این انتصاب خود سرانه مغرور شده و با دبیرکل! عکس یادگاری از حماقت خود بگیرد و شاهد قضیه هم خوانساری باشد که ادعای دکترا و حقوق دارد - بی شرمی و بی باکی و فرصت طلبی را ملاحظه میفرمائید؟؟

این چه بی شرمی و بی باکی و بیدادگری است جای آن است که باید به شمابرنگریست

## نگاهی به وجدان مدحی و بی وجدانی احمقها

در جریان مدحی یک موضوع بسیار حساس و اساسی را باید منظور داشت و آن این است که این مدحی بود که خودش دبیر کلی اپوزیسیون و اربابی بر خوانساری و جهانشاهی را ترک کرد نه اینکه خوانساری و جهانشاهی او را از خود دور کنند اینجا بهتر است یک مثالی آورده شود چرا که این حضرات شاید با مثال چیزی دستگیرشان شود:

مردی، یک غریبه (در تطبیق مورد مدحی) رابه خانه اش و برای سرپرستی از ناموس خود دعوت میکند (دعوت کننده نوری زاده و خوانساری و جهانشاهی) و این آقایان خوشحال و مسرور که اگر خودشان نمیتوانند ناموسشان را حفظ و راضی کنند و خودشان لیاقت مبارزه با جمهوری اسلامی را ندارند یک شخصی را بنام مدحی یافته انه که متصدی ناموسشان بشود ولی این مدحی است که دست درازی به ناموس آنها نمیکند و بهمانقدر لاسیدن و تحقیر حضرات اکتفا کرده و آنها را به حال خودشان رها کرده و به کشورش باز میگردد ولی عجب اینجاست که این حضرات هنوز هم افسوس میخورند که چرا مدحی بکارت ناموس آنها را بدبیرکلی خودش بر نداشت و آنها را ترک کرد. اگر مدحی این نالایقان فرصت طلب را ترک نمیکرد و یا جمهوری اسلامی پایان نمایش رابه مدحی اعلام نمیکرد خدا میداند که مدحی تا کجا به اپوزیسیون فرو میگرد!

یک کسی گفته است به مسئله مدحی باید از دید حسن نیت و سعه صدر آقایان خوانساری و جهانشاهی و اعتماد به هموطن ملاحظه کرد و در راستای این ملاحظه آنان مستحق سرکوفت و اعتراض نیستند.

فرستی است که به مطلب بالا توضیحی داده شود.

حرا برت گریت واتسن > که تاریخ دوره قاجاریه را نوشته است در باب روحیه توده ایرانیان آن عصر گفته است

«... ایرانی هر قدر تجربه تقلب از ناحیه هموطنان خود داشته باشد در ترغیب اوجه اعتماد بعدی نسبت به همدیگر تاثیر نمی بخشد. حس خودخواهی در سیرت ایرانیان قوی تر از خدعه و نیرنگ است، ایرانی خیال میکند در میان تمام مخلوقات جهان بپنهانی آنقدر زیرک است که میتواند سیرت کسانی را که با او سروکار دارند کشف نماید و مقاصد باطنی افرادی را که طرف اوست پیش بینی کند بنابراین باتوجه به تجربه مکرر پیوسته حضرات فریب بخورد...»

بله ممکن است در ۱۵۰ سال قبل این چنین روحیه ای که واتسن تشریح کرده باشد در توده عوام ایرانی وجود داشته باشد ولی این عذری نیست که کسانی که مدعی اند سی سال است علیه جمهوری اسلامی مبارزه میکنند و به جنایات و فریبکاری های آن جمهوری هم واقف و ناظر بوده اند که ۶۴ ایرانی خارج از کشور بوسیله عوامل نفوذی جمهوری اسلامی بالگویی جریان مدحی ترور شدند و اکنون هم مدعی رهبری نجات ایران هستند بتوانند به آن متمسک شوند و از این ضربه بزرگ به اعتبار اپوزیسیون برانت حاصل کنند.

## چه میتوان کرد

یکی از حکما گفته است <هیچ چیز بدتر از آن نیست که انسان درد را تشخیص بدهد و دنبال درمان آن نباشد>

حکیم مولوی بیتی دارد که وصف الحال موضوع مدحی است او گفته است:

گر که موش دزد در انبار ماست گندم اعمال ۳۰ ساله کجاست (در اصل شعر ۴۰ ساله بوده است)

در حالیکه اپوزیسیون آلوده به عوامل جمهوری اسلامی است مبارزه نمیتواند باسلامتی جمع و به جلو برود.

مولوی در بیت دیگری میگوید

اول ای جان دفع شرموش کن وانگهی در جمع گندم کوش کن

یعنی ما تکلیف داریم که سلامت مبارزه را از حضور موشان جمهوری اسلامی پاک کنیم و این کار حتی مقدم بر هر نوع فعالیت مبارزاتی است دقیقاً مانند جمع آوری گندم در انباری است که موشها در آن آزادانه رفت و آمد میکنند.

درست است که اپوزیسیون نمیتواند این کار مهم را با موفقیت کامل سامان دهد ولی فرق است بین وجود حساسیت به شرافت و اعتبار اپوزیسیون و برخورد با عاملان شناخته شده جمهوری اسلامی، با بی تفاوتی در حدی که در کتاب حزمان انتخاب > از همان عوامل بعنوان قهرمان یاد شود.

## لزوم هیئت حقیقت یاب

بیاددارم اعلیحضرت چند بار به لزوم هیئت حقیقت یاب برای مسائلی اشاره فرمودند تصور میکنم که هم اکنون در رابطه با جریان مدحی فوریت تشکیل هیئت مزبور جدی است هیئت حقیقت یاب محاکمه و حکم نمیدهد فقط توجه توام باسرزنش میکند تا افراد، اپوزیسیون راملک شخصی خودشان تلقی نکنند و حفظ شرافت و امنیت اپوزیسیون را تکلیف مقدس و میهنی خودشان بدانند البته که هیئت مزبور در ردیف جریان مدحی به پاکسازی دبیرخانه هم خواهد پرداخت که گفته اند.

اگر زیباغ رعیت ملک خورد سببی برآوردن غلامان اودرخت از بیخ

که وقتی دبیرخانه آلوده به موشهای جمهوری اسلامی است چگونه میتوان جریان مدحی را انتظار نداشت؟

## مقام صلاحیت دار

مقام صلاحیت دار برای تشکیل هیئت حقیقت یاب کیست؟ پاسخ روشن است رهبر اپوزیسیون. رهبر اپوزیسیون کیست؟

شخص اعلیحضرت که در کتاب زمان انتخاب مقام و موقعیت خودشان را رهبر اپوزیسیون نامیده اند.